

بررسی رابطه عاطفی، رفتاری و شناختی نگرش به مسجد از طریق ماتریس چندصفتی-چندروش

حمیدرضا عریضی

دانشیار، عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)

نرگس السادات مرتضوی

کارشناسی ارشد روان‌شناسی صنعتی و سازمانی دانشگاه اصفهان

چکیده

نگرش به صورت پیش‌آمادگی آموخته‌شده برای پاسخ‌دهی به یک موضوع یا طبقه‌ای از موضوعات و به شکلی سازگار تعریف شده است. روش‌های مختلفی برای ساخت نگرش وجود دارد که در پژوهش حاضر از چهار روش برای ساخت نگرش به مسجد استفاده شده است. فرض می‌شود که نگرش دارای سه مؤلفه عاطفی، شناختی و رفتاری است. دو فرضیه و دو سؤال از این فرض استخراج شده است که در مورد نگرش به مسجد از طریق دو روش ماتریس چندصفتی-چندروشی و تحلیل واریانس مختلط سنجیده شده است. همچنین، این سؤال مطرح است که کدام روش ساخت نگرش ابزار بهتری برای نگرش به مسجد به دست می‌دهد؟ روش‌های آماری برای بررسی این موضوع به کار رفت که آیا افراد در پاسخ به مقیاس‌های نگرشی، که مؤلفه یکسانی را می‌سنجند، سازگاری بیشتری نشان می‌دهند یا مقیاس‌هایی که ابعاد متفاوت را می‌سنجند. همچنین، پژوهش

حاضر رابطه بین مقیاس‌های کلامی و مقیاس‌های غیرکلامی نگرش به مسجد را بررسی کرده است. بررسی اینکه آیا دو بخشی که نگرش را می‌سنجند مربوط به بعد یکسانی هستند، هدف دیگر پژوهش حاضر است. به همین دلیل پنج شاخص آشکار رفتاری با سنجش‌هایی از سه مؤلفه عاطفی، شناختی و رفتاری سنجیده و رابطه آنها بررسی شده است. سه نمونه تصادفی (قبل و پس از لیسانس) بر چهار مقیاس نگرش به مسجد پاسخ دادند که عبارت بودند از روش بازه برابر، روش جمع درجه‌بندی، روش تراکمی و روش درجه‌بندی خود. هر دو فرضیه تأیید شده و تحلیل واریانس مختلط سه عاملی نشان داد که تنها اثر اصلی روش‌ها معنی‌دار است. تلویحات پژوهش حاضر برای ساخت مقیاس نگرش به مسجد بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: نگرش به مسجد، بازه برابر، تراکمی، جمع درجه‌بندی، درجه‌بندی خود.

مقدمه

هنگامی که پرفسور آرتور پوپ^۱، شرق‌شناس بزرگ، مساجد و کاخ‌های پادشاهان صفوی را با یکدیگر مقایسه می‌کند با شکفتی از خود می‌پرسد که چگونه این پادشاهان که توانایی بالای خود را در خلق مساجد نشان داده‌اند (از قبیل مسجد شاه و مسجد شیخ لطف الله در اصفهان) از این توان بالای معماری در خلق کاخ‌های خود (مانند چهلستون و عالی قاپو) استفاده نکرده‌اند و او خود پاسخ می‌دهد که برخلاف پادشاهان سلجوقی و گورکانی که معماری هم‌ترازی را بین خانه خدا و کاخ خود اعمال می‌کردند شاهان صفوی عمداً خواسته‌اند بر این فروتن‌بودن مقام انسانی در برابر خدا تأکید کنند؛ به عبارت دیگر، این جنبه شناختی نگرش آنها که انسان از خدا پایین‌تر است در جنبه رفتاری ساختن کاخ‌ها تجسم یافته است، در صورتی که در پادشاهان سلجوقی و گورکانی چنین نیست. موضوع مقاله حاضر از همه جهات با این مثال تاریخ و هنر هماهنگ است و هدف آن بررسی نگرش به مسجد و پیوستگی جنبه‌های شناختی، رفتاری و عاطفی آن است. درباره نگرش

1. Arthur Pope

به نماز در ادبیات پژوهشی فارسی مقالات متعددی وجود دارد ولی نگرش به مکان نمازگزاری کمتر موضوع پژوهش بوده است. در حالی که پژوهش‌ها در غرب برخلاف آن، در مقایسه با نگرش به فرایض مذهبی بیشتر بر نگرش به کلیسا تأکید دارند. به نظر می‌رسد در قرن جدید دین‌باوری و احیای انگیزه‌ها و منطق دینی اهمیت ویژه‌ای دارد. بعضی هزاره سوم را هزاره دین‌گرایی و پدیداری فرهنگ و تمدن بزرگ دینی می‌نامند. این اصل مهم را به تعبیر ویلیام جیمز¹ در زندگی دین‌داران و مذهبی‌ها می‌توان شناخت. وی اشاره می‌کند که اگر می‌خواهید روش و جوهر مذهب را به دست آورید به زندگی مذهبی‌ها و دل‌های آنها مراجعه کنید که ریشه‌دارترین عوامل مذهبی هستند(ادیانی، ۱۳۸۱). انسان موجود پیچیده‌ای است و نیاز به خودشکوفایی و موفقیت در او جز با ارتباط مستقیم و سخن‌گفتن با خدا و دریافت پاسخ حضرتش میسر نخواهد بود(اخوی، ۱۳۷۹).

تراکم اطلاعات اثرات دوگانه‌ای بر جوامع بشری داشته است؛ از سویی، نوعی سرگشتنگی و ابهام ایجاد نموده و از سوی دیگر، افزایش حیرت‌انگیز دانش بشری دروازه‌ها و چشم‌اندازهای جدیدی را در جهت پیشرفت و تکامل جوامع انسانی گشوده است. در چنین شرایطی هجوم ارزش‌ها و نگرش‌های جدید و ناهمخوان با زمینه‌های فرهنگی و اعتقادی یک جامعه موجب آسیب‌های فکری، ارزشی و اجتماعی شدیدی می‌شود و افراد آن جامعه را در معرض بحران‌های فکری و اعتقادی جدی قرار می‌دهد. در این حالت بحرانی، انسان احساس تنها یی و انزوا کرده و نیازمند معیارهای معنوی محکم و تعریف شده‌ای جهت یافتن راه خود و نیازمند یک مبدأ متعالی جهت تکیه بر آن است. بدون شک اعتقاد به دین و پرستش خداوند بزرگ تأمین‌کننده هر دو نیاز ذکر شده است. بشر در تاریخ شناخته شده خود در هیچ مقطعی فارغ از دغدغه‌های دینی و پرستش نبوده است. در قدیمی‌ترین سنگ‌نوشته‌ها و آثار به جامانده از دوره‌های باستان، عنصر عبودیت و پرستش و نهادهای وابسته به آن یافت می‌شود(معین، ۱۳۸۰)؛ اما تاریخ علم و سیر تمدن انسانی نیز نشان می‌دهد که با پیشرفت دانایی فرد و علم بشری، نیاز به معنویت و

1. William James

توجه به دنیای ماورای مادی نیز بیشتر شده است. پیشرفت‌های شگرف و اعجاب‌آور در زمینه وسایل ارتباط جمعی و اطلاع‌رسانی به‌طور گستردگی اعتقادات و نگرش‌های مردم سراسر دنیا را تحت تأثیر قرارداده و تحولات اجتماعی و اعتقادی مثبت و منفی وسیعی را به دنبال داشته است. این تغییر و تحولات سریع و گسترده در بسیاری از موارد اثرات اجتماعی و اعتقادی مخربی بر جای نهاده و موجب شده است نیاز به بازگشت به معنویت بیش از هر چیز احساس شود. در میان همه ادیان و اقوام و ملل مختلف مکان‌هایی وجود دارد که قداست و اهمیت ویژه‌ای داشته و محل عبادت آنان است. یکی از این مکان‌ها مسجد است. مسجد جایگاه ذکر و یاد خداوند است و در جای دیگر به عنوان پایگاه عروج انسان از خاک به افلک معرفی شده است. با توجه به پیشینه‌ای که بیان شد، در این مقاله سعی بر آن است که رابطه ابعاد عاطفی، رفتاری و شناختی نگرش به مسجد بررسی شود.

پرداختن به نگرش از این نظر مهم است که براساس نگرش‌ها می‌توان رفتار انسان در زمینه‌های مربوط را پیش‌بینی کرد. همچنین، نگرش‌ها بر فرایندهای شناختی و ادراکی فرد اثر گذاشته و در عملکردهای روانی دخالت می‌کنند (گرین والد، ۱۹۸۹: ص ۱۵۵)؛ از طرف دیگر، براساس بعضی مطالعات انجام گرفته از دهه ۱۹۵۰ به بعد، نگرش‌ها می‌توانند خیلی باثبات، اثرگذار بر رفتار و در مقابل تغییر مقاوم باشند (کروسنیک و پتی، ۱۹۹۵: ص ۲۸). پاشاشریفی معتقد است:

«نگرش به هر شیء، اندیشه، شخص، گروه یا موقعیت، به عنوان جهت‌گیری پایدار با عناصر شناختی، عاطفی، رفتاری تلقی می‌شود» (پاشاشریفی، ۱۳۸۱: ص ۳۳۸).

بخش شناختی نگرش شامل همه افکار، حقایق، دانش‌ها و باورداشت‌هایی است که شخص درباره موضوع نگرش دارد. بخش عاطفی (ارزشی) شامل تمامی عواطف به ویژه ارزش‌گذاری مثبت یا منفی او به موضوع نگرش است. بخش رفتاری نگرش شامل آمادگی فرد برای پاسخ‌دادن و گرایش او به انجام عمل در مورد موضوع نگرش است؛

بنابراین، نگرش از یک طرف با آموخته‌ها و تجارب قبلی ما و از سوی دیگر، با برداشت ذهنی زمان حال ما درباره موضوع نگرش در ارتباط است و در هر صورت واکنش مثبت یا منفی ما را به اشیا، موقعیت‌ها، سازمان‌ها، مفاهیم و افراد برمی‌انگیزد. بررسی نگرش‌های افراد در زمینه‌های مختلف اهمیت زیادی دارد، زیرا به مدیران و مجریان کمک می‌کند که از طرز تفکر مردم درباره موضوعات مشخص، مطلع و آگاه شوند. این سنجش برخلاف آنچه در بد و امر آسان به نظر می‌رسد، از نظر اجرایی مشکل است. زیرا اولاً، نگرش‌های اجتماعی فی‌النفسه پدیده‌های پیچیده‌ای هستند؛ ثانياً، در شرایط فرهنگی کشور، آگاهی پیدا کردن از عقاید واقعی افراد دست‌کم در بسیاری از زمینه‌ها دشوار است (محسنی، ۱۳۷۵: ص ۴۷).

از آنجاکه نگرش‌ها مفاهیمی کیفی و انتزاعی هستند، برای سنجش آنها مجبوریم به شیوه‌ها و روش‌هایی کمی متولّ شویم. برای سنجش نگرش‌ها از مقیاس‌های نگرش استفاده می‌شود. یک مقیاس نگرش باید دارای پایایی و اعتبار باشد تا اندازه‌گیری آن قابل اعتماد باشد. یک مقیاس نگرش شامل مجموعه‌ای از سؤال یا جملات است که آزمودنی باید پاسخ خود را به صورت موافق یا مخالف با آنها یا صادق‌بودن آن جملات در مورد خود را مشخص کند. در سال ۱۹۷۰ فرانسیس^۱ مقیاسی از نگرش به دین مسیحیت را تدوین و معرفی کرد که این مقیاس به طور گسترده‌ای به زبان‌های مختلفی چون عربی (مونایر،^۲ ۲۰۰۰)، چکوسلواکی (فرانسیس، کوئنسل و لویس^۳، ۲۰۰۰)، هلندی (فرانسیس و هرمانز^۴، ۲۰۰۰)، فرانسوی (لویس و فرانسیس، ۲۰۰۳)، آلمانی (فرانسیس و کویران^۵، ۱۹۹۹)، یونانی (یوتیکا، جوزف و دیدوکا^۶، ۱۹۹۹)، نروژی (فرانسیس و اینگر^۷، ۲۰۰۲)، پرتغالی (فریرا و

1. Francis

2. Munayer

3. Quesnell& Lewis

4. Hermans

5. Kwiran

6. Youtika, Joseph&Diduca

7. Enger

نتو، ۲۰۰۲)، رمانیایی (فرانسیس، ۲۰۰۹)، اسلوونی (فلر، کلانسک، ۳ فرانسیس و رابینز^۴، ۲۰۰۸)، اسپانیایی (کمپواریاز، ۲۰۰۶^۵)، سوئدی (اک، ۲۰۰۱^۶) ترجمه شده است. ابزارهای قابل مقایسه دیگری نیز به منظور قابل دسترس کردن بعد عاطفی یا نگرشی مذهب در هندو (فرانسیس، سانتوش و رابینز، ۲۰۰۸^۷)، اسلام (ساهین^۸ و فرانسیس، ۲۰۰۲) و یهودی (فرانسیس و کاتز، ۲۰۰۷^۹) تدوین شده است. مقیاس‌بندی مواردی مثل نگرش در ابتدا با میانگین‌های غیرمستقیم یا روش‌های دسته‌بندی انجام می‌گرفت ولی اخیراً به ویژه در سوئد (اکمن، ۱۹۶۲؛ اکمن و کوناپاس، ۱۹۶۲^{۱۰}) پرلو (۱۹۶۳^{۱۱}) روش‌های مستقیمی و رای آزمایشگاه پسیکوفیزیک را به منظور مقیاس‌بندی دیدگاه‌ها و صفات شخصیتی گسترش داده است. در سال ۱۹۶۵، جونز و همکاران یک مقیاس‌بندی مستقیم نگرش مذهبی را گزارش کردند. مقیاس‌هایی که در این مطالعه استفاده شده‌اند عبارت‌اند از: مقیاس تراکمی گاتمن، مقیاس بازه‌های برابر ترستون، مقیاس لیکرت و مقیاس خودگزارشی.

مقیاس تراکمی گاتمن^{۱۳}

این مقیاس که لوئیس‌گاتمن و همکاران (۱۹۵۰) در دوران جنگ جهانی دوم و در جریان مطالعه روی سربازان امریکایی ساخته‌اند، شامل مجموعه‌ای از گویه‌ها برای سنجش

1. Ferreira&Neto
2. Flere
3. Klanjsek
4. Robbins
5. Campo-Arias
6. Eek
7. Santosh& Robbins
8. Sahin
9. Katz
10. Eeman
11. Kuennapast
12. Perloes
13. Cumulative scale

نگرش‌هایی است که یک بعدی هستند (کریمی، ۱۳۸۸: ص ۲۹۱)؛ به عبارت دیگر، اگر مجموعه‌ای از عبارات با محتوای عمومی (مشترک) مقیاس گاتمن را تشکیل دهند، آنگاه اگر فردی در چنین مجموعه‌ای از سؤال‌ها رتبه‌ای بالاتر از فردی دیگر داشته باشد، این فرد باید نسبت به فرد دیگر، در چنین مجموعه‌ای همچنان نمره‌ای بالا یا بالاتر در هر عبارت (گزاره) کسب کند (دلاور، ۱۳۹۱: ص ۱۳۸). در محاسبه نمرات مقیاس همیشه بالاترین یا افراطی‌ترین مرتبه یا نمره، ملاک قضاوت درباره موضوع نگرشی خواهد بود (کریمی، ۱۳۸۸: ص ۲۹۲).

تحلیل مقیاس تراکمی به صورت چشمگیری از روش‌های ساخت مقیاس نگرش‌ها، که قبلًاً توصیف شد، متمایز است. مقیاس تراکمی به عنوان شیوه‌ای برای ارزیابی مجموعه‌ای از عبارات یا مقیاس‌های موجود که خواهانخواه در نوع ویژه‌ای از مقیاس‌ها حضور دارند، توصیف می‌شود (دلاور، ۱۳۹۱: ص ۱۳۷).

مقیاس بازه‌های برابر ترستون^۱

این مقیاس را ابتدا ترستون (۱۹۲۹) ارائه کرد و بعد ترستون و چاو (۱۹۲۹) آن را کامل کردند (کریمی، ۱۳۸۸: ص ۲۸۷). ترستون در سال ۱۹۲۰ دو مقاله منتشر کرد که در آنها قانون خود را از قانون قضاوت مقایسه‌ای گسترش داد. این قانون بی‌اندازه مهم بود، زیرا یک اساس منطقی برای مرتب‌کردن محرک‌ها در طول یک پیوستار روان‌شناختی، حتی در مواردی که هیچ پیوستار فیزیکی مشخص وجود نداشت، ارائه می‌کند. قانون قضاوت مقایسه‌ای امکان پژوهش کمی درباره همه انواع ارزش‌ها و تجربه‌های ذهنی فراهم کرد. از مطالب مطرح شده در مقاله ترستون روش‌های جدیدی برای مقیاس‌بندی محرک‌ها گسترش یافت و ترستون به عنوان یکی از پیشگامان مقیاس‌سازی درباره محرک‌های روان‌شناختی مطرح شد. این روش‌ها اکنون «روش‌های مقیاس‌بندی روان‌شناختی» نامیده می‌شوند تا روش‌های پسیکوفیزیکی، زیرا دیگر علاقه‌ای به ارتباط ارزش‌های مقیاسی

1. Equal appearing intervalsscale

محرك‌ها روی یک پیوستار روان‌شناختی با ارزش‌های مقیاس آنها روی یک پیوستار موجود نیست، بلکه این عمل عمدتاً معطوف به خود ارزش‌های روان‌شناختی است. پس مسئله مقیاس‌بندی روان‌شناختی درواقع مشخص کردن این امر است که آیا می‌توان این محرك را براساس یک پیوستار روان‌شناختی با توجه به درجات صفتی که هر محرك دارد، مرتب کرد؛ با این وجود، روش‌های مقیاس‌بندی روان‌شناختی تضمین نمی‌کند که نتیجهٔ پایانی موفقیت‌آمیز خواهد بود، یعنی اینکه بتوان یک پیوستار پیدا کرد. در قانون مقایسه‌های جفتی ترستون، فرض می‌شود که برای محرك معین، یک الگوی فرایندی تمایزی روی یک پیوستار روان‌شناختی وجود دارد. فرایندی تمایزی که با *S_i* نشان داده می‌شود، مفهومی نظری است و تجربه یا واکنش فرد را نشان می‌دهد. هنگامی که فرد با محرك *A* روبرو می‌شود و از او خواسته می‌شود تا درمورد آن صفت قضاوت کند، تجربه یا واکنش فرد نشان داده می‌شود. همان‌طور که ترستون بیان می‌کند، این فرایند تمایزی، همان چیزی است که روی می‌دهد و هنگامی که ما یک تمایز یا پاسخی را که مستلزم قضاوت درمورد چند صفت است به عمل می‌آوریم، در این مورد فرض ما بر این است که هر محرك معین، همواره یک فرایند تمایزی را فرا می‌خواند. ایراد اصلی به این روش این است که بیش از حد زمان بر است و داوران را خسته می‌کند. دامنهٔ قابلیت کاربرد روش مقایسه‌های جفتی چنان گسترده است که نمی‌توان تمامی موارد استفادهٔ خاص آن را در اینجا بیان کرد؛ به‌طورکلی، هرگاه بتوان محرك خاص را به شکل جفت ارائه کرد، می‌توان این روش را به کار برد و تا امروز کاربرد اصلی آن در تعیین ارزش‌های عاطفی و زیباشناختی رنگ‌ها، طرح‌ها، زاویه‌ها، نام ملیت‌ها و... بوده است (دلاور، ۱۳۹۱: ص ۱۵۶).

یکی از کاربردهای مقایسه‌های جفتی ترستون که از پسیکوفیزیک گرفته شده است در ساخت مقیاس بازه‌های برابر است که در آن آزمودنی‌ها پاسخی حاکی از درجه‌بندی موردنظر به جملات محرك ارائه می‌دهند و از این طریق، میان آنها نگرشی با فاصله برابر ایجاد می‌کند. ترستون از این فن برای نگرش درباره کلیسا (۱۹۲۹) استفاده کرد و آن را در کتاب خود توضیح داد. این روش در پژوهش حاضر برای ساخت مقیاس ترستونی و

با این عنایت به مقیاس اصلی ترستون به کار رفته است (با این حال، مقیاس ترستون شامل تعداد بیشتری سؤال است). حال با اشاره به فصل‌های مختلف کتاب ترستون درباره نگرش به کلیسا توضیحات بیشتری ارائه می‌شود. در فصل سوم کتاب ترستون درباره این موضوع بحث می‌شود که ارزش‌های (مقادیر) مقیاس برای سنجش نگرش به کلیسا چطور ساخته شده‌اند. در حالت ایدئال، شاید مقیاس تنها از طریق میانگین رأی‌گیری ساخته شده باشد و احتمالاً این مشکل را ایجاد می‌کند که مقادیر مقیاس اظهارات ممکن است از سوابق رأی‌گیری واقعی استخراج شود. به عنوان نتیجه‌گیری در زمینه مقیاس نگرش به کلیسا، ترستون فهرستی از معیارهای غیررسمی را تدوین کرد که در ساخت مقیاس‌های نگرش آینده استفاده خواهد شد. این معیارها عبارت‌اند از: ۱. تأنجاکه ممکن است، نظرات و دیدگاه‌ها باید نگرش فعلی افراد به موضوع را منعکس کند نه نگرش گذشته آنها را؛ ۲. اینکه اظهارات دوپهلو دارای ابهام هستند؛ ۳. از اظهاراتی که ظاهراً در یک طیف بسیار محدودشده قابل اجرا هستند باید اجتناب کرد؛ ۴. تأنجاکه ممکن است اظهارات، عاری از مفاهیم گیج‌کننده باشند؛ و ۵. با وجود برابر بودن تمامی شرایط، از زبان عامیانه باید اجتناب شود به جز درجایی که آن یک نگرش را به‌طور خلاصه توصیف می‌کند. ترستون در فصل چهارم این کتاب، مقیاس تجربی را که سعی دارد نگرش افراد به کلیسا را اندازه‌گیری کند، بررسی کرده و کاربرد این مقیاس را به‌منظور بررسی نگرش افراد به کلیسا مطرح و بیان می‌کند که اگرچه این مقیاس تدوین شده به‌طور کامل مورد رضایت قرار نگرفته، ولی می‌تواند در زمینه گروه‌های متعدد برای اهداف مقایسه‌ای ارزشمند باشد. ترستون سه مشکل موجود در زمینه نگرش مخصوصاً نگرش به کلیسا را بیان می‌کند: ۱. ارزش‌های (مقادیر) مقیاس که با روش درجه‌بندی تعیین شده‌اند؛ ۲. اعتبار یا محدوده مقیاس؛ و ۳. اینکه نویسنده‌گان فقط یکی از دو راه ممکن برای سنجش نگرش را انتخاب می‌کنند.

مقیاس لیکرت^۱

در سال ۱۹۳۲، رنسیس لیکرت با کمک جرج مورفی، یک سیستم اندازه‌گیری نگرش با مقیاس ۵ تا ۷ درجه‌ای طراحی کرد. این مقیاس که به عنوان یک روش درجه‌بندی از نوع مجموعه درجه‌ها است، روشی یک‌بعدی برای اندازه‌گیری است که تبدیل داده‌های اسمی به داده‌های رتبه‌ای را میسر می‌کند. مراحل در این مقیاس با گردآوری تعداد زیادی جملات مربوط به موضوع نگرش آغاز می‌شود. بعد این جملات به آزمودنی‌ها عرضه شده، میزان مخالفت یا موافقت آنها روی یک طیف موافقت-عدم موافقت مشخص می‌شود و سپس داده‌های به دست آمده جمع‌بندی و تحلیل می‌شوند (کریمی، ۱۳۸۱: ص ۲۸۸). تدوین مقیاس ترسنون مستلزم کار بسیار است و فراهم‌آوردن گروهی از داوران مناسب دشواری‌های زیادی دربر دارد. روش لیکرت گرچه ممکن است کمبودهایی داشته باشد، اما مسلماً دشواری آن کمتر است. این واقعیت، به علاوه کشف این حقیقت که مقیاس‌های از نوع لیکرت با مقیاس‌های از نوع ترسنون همبستگی بالایی دارد، باعث افزایش محبوبیت مقیاس لیکرت شده است. به جرات می‌توان ادعا کرد که به مقیاس لیکرت با درنظر گرفتن ویژگی‌ها و خصوصیاتش، بیش از سایر مقیاس‌ها توجه شده و ابعاد مختلف طراحی و استفاده از آن همواره موضوع تحقیقات متعددی قرار گرفته است. جدی‌ترین انتقادی که به این نوع مقیاس وارد است، فقدان قابلیت تکثیر / بازتولید^۲ است. یک جمع کل ممکن است از طرق مختلف حاصل شود. به این دلیل گفته شده است که این قبیل نمرات دارای مفهوم ناچیزی است (دلاور، ۱۳۹۱: ص ۱۶۷). در ایران بسیاری از افراد مقیاس لیکرت را مقیاسی رتبه‌ای می‌دانند و دلیل آنها نیز این است که مثلاً فاصله بین «موافقم» تا «بسیار موافقم» خیلی کمتر از فاصله بین «موافقم» تا «نظری ندارم» است و مثلاً دلاور و هومن هر دو چنین نظری دارند؛ با این حال، با تسامح در ایران در اکثر پایان‌نامه‌ها، آن را یک مقیاس فاصله‌ای درنظر گرفته‌اند و در آزمون فرض با این مقیاس‌ها

1. Likertscale

2. Reproducibility

از آزمون‌های پارامتریک استفاده کرده‌اند. این تسامح در مقاله حاضر نیز وجود دارد.

مقیاس خودگزارشی گیلفورد^۱

گیلفورد در کتاب بسیار مشهور خود با عنوان روان‌سنگی، که آن را زمانی نگاشت که رئیس انجمن امریکا بود، مقیاس خودگزارشی را تعریف کرد. بر این مبنای که افراد می‌توانند مستقیماً درمورد عواطف، شناخت‌ها و رفتارهای خویش گزارش دهند و نیاز به مثال‌های متعدد از دامنه نگرش در هر بعد وجود ندارد. مثلاً گیلفورد معتقد بود به جای اینکه بخواهیم در مجموعه بزرگی از مشاغل انگیزه و رغبت افراد را مشخص کنیم، مستقیماً می‌توانیم از آنها بپرسیم که به چه شغلی علاقه دارند؛ با این حال، روان‌شناسان شناختی به دیدگاه گیلفورد انتقاد دارند. در روان‌شناسی اجتماعی نیز نظریه‌های مختلف مثلاً نظریه ادراک خود از بم (ارونسون، ۱۳۸۶: ص ۲۶۰) نشان داده‌اند که افراد از حالت‌های درونی خود چندان خبری ندارند؛ بنابراین، نمی‌توانند نگرش خود را به درستی منعکس کنند.

فرضیه‌های پژوهش

فرضیه اول: رابطه هر بعد با خودش (هرگاه با دو روش مختلف اندازه‌گیری شود) بیش از رابطه آن با بعد دیگر نگرش (هرگاه هر دو بعد با یک روش سنجیده شوند) است.

فرضیه اول بر این مبنای است که هر بعد دارای واریانس منحصر به فردی است که اشتراکی با دو بعد دیگر ندارد.

فرضیه دوم: میانگین سطح ارزشیابی به دست آمده از پاسخ غیرکلامی هر بعد رابطه بیشتری با پاسخ کلامی آن بعد با پاسخ کلامی بعد دیگر دارد. درمورد ضرایب همبستگی چندبعدی تکروشی (در ماتریس چندصفته چندروشی) دو سؤال اساسی وجود دارد:

سؤال اول: در کدام روش بیشترین رابطه بین ضرایب همبستگی دیده می‌شود؟

سؤال دوم: در کدام بعد بیشترین ارتباط بین ضرایب همبستگی وجود دارد؟

1. Self-report scale

روش پژوهش

طرح پژوهش حاضر از نوع آزمون‌سازی است که در آن چهار مقیاس برای نگرش به مسجد ساخته شده و اعتبار سازه آن و شاخص‌های دیگر روان‌سنگی بررسی می‌شود.

نموفه پژوهش

سه نمونه مستقل دانشجویی شامل ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۲ نفر به مقیاس پژوهش پاسخ دادند. در نمونه اول ۵۳ درصد و در نمونه دوم ۴۲ درصد و در نمونه سوم ۴۱ درصد نمونه دختر بودند. نمونه اول از دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان اصفهان و دو نمونه دیگر از دانشگاه اصفهان انتخاب شدند. انتخاب‌ها به صورت تصادفی طبقه‌ای و از کل دانشجویان انجام گرفت. در سه نمونه به ترتیب ۷۲ درصد و ۷۶ درصد و ۸۳ درصد دانشجویان از مقطع لیسانس انتخاب شدند. انتخاب نمونه‌ها در سه ترم مربوط به سنت‌های مختلف انجام گرفت که بیشترین تنوع در انتخاب براساس زمان و نگرش دانشجویان به ابعاد مذهبی ایجاد شد.

ابزار پژوهش

ابزار پژوهش شامل ۹۶ سؤال بود که به صورت مساوی در سه بعد عاطفی و شناختی و رفتاری دسته‌بندی شده بود (هر بعد دارای ۳۲ سؤال) که به سه روش زیر و به صورت کلامی نگرش دانشجویان به مسجد را می‌سنجید؛ روش اول روش بازه برابر (ترستون و شاو، ۱۹۲۹)، روش دوم روش جمع درجه‌بندی^۱ (لیکرت، ۱۹۳۲)، روش سوم روش تراکمی (گرتمن، ۱۹۴۴) بود. در روش چهارم مقیاس خود درجه‌بندی^۲ (گیلنورد، ۱۹۵۴) بود که در آن هر فرد براساس تعریف و به صورت انتزاعی وضعیت خود را بر روی پیوستار مشخص می‌کرد. هر بعد دارای پنج سؤال بود.

1. Equal appearing interval
2. Scalogram
3. Self-rating

روش بازه برابر به این طریق شناخته می شود که درجه بندی کنندگان باید ۹۶ سؤال را در یک مقیاس ۱۱ طبقه‌ای (یعنی جملات در یک طرف نگرش مثبت و در طرف دیگر نگرش منفی به مسجد را نشان دهند) مورد قضاوت قرار داده و نمره میانه آنها برای هر جمله شاخص نمره آن خواهد بود. ترسنون و شاو (۱۹۲۹) تصویر می کنند که برابری در بازه‌ها از این طریق ایجاد می شود. روش جمع درجه بندی یا طیف لیکرتی که اینک در مقیاس‌های نگرشی کاربردی گسترش یافته و بیشتر به دلیل سهولت آن است، این اشکال عمدۀ را دارد که ممکن است فردی در دو گویه، نگرش بسیار مثبت و منفی داشته باشد و جمع آنها برای آن فرد مشابه فردی دیگر شود که نگرش او به موضوع بی تفاوت است (طیف ۱۱ درجه‌ای، در یک طرف بسیار موافق، در طرف دیگر بسیار مخالف). در روش اسکالولگرام که مثلاً در مقیاس افسردگی بک هم دیده می شود، ترتیبی از جملات که هر کدام درجه‌ای از موافقت یا مخالفت با نگرش است را مشخص می کند که به طور تدریجی از نگرش مثبت به نگرش منفی می رود. در مقیاس جمع درجه بندی و تراکمی نمرات برخلاف مقیاس ترسنون (بازه برابر)، اعداد از ۱ تا ۹ است. در روش آخر به جای نمونه‌های مثالی از تعاریف هر بعد استفاده می شود (مثلاً برای بعد عاطفی من رفتن به مسجد را بسیار دوست دارم، برای بعد رفتاری هرگاه موقع اذان از کنار مسجد رد می شوم حتماً بر خود لازم می دانم نماز خود را در آن موقع در مسجد اقامه کنم، و من باور دارم که مسجد دارای ویژگی‌های بسیار مطلوبی است برای بعد شناختی). تعداد درجه بندی کنندگان یک گروه ۱۵ نفره از دانشجویان ارشد بوده‌اند. ضریب روایی برای هریک از روش‌ها به کمک یک سؤال کلی سنجیده شد که مفهوم مقیاس در آن مندرج است. ضرایب روایی و ضرایب پایایی مقیاس‌ها مقبول و مطلوب بوده‌اند.

روش آماری

روش آماری پژوهش حاضر برای پاسخ به فرضیه اول استفاده از تحلیل به کمک ماتریس چندصفتی چندروشی است که انتظار می رود ضریب همبستگی چندروشی

یک صفتی بیش از یک روش چند صفتی باشد. مقایسه در صدھای رخدادن آنها، فرضیه اول را آزمون می‌کند.

در مورد فرضیه دوم همبستگی بین پنج شاخص رفتاری و سه بعد برای هر سنجش کلامی سنجیده شد و ضرایب همبستگی در مورد بالاترین آنها در درون هر ترکیب از شاخص‌های رفتاری و روش‌های اندازه‌گیری چهارگانه محاسبه و در مورد ۲۰ ترکیب شاخص در روش (۴×۵) مشخص خواهد شد که در چند مورد ضریب همبستگی تحت سنجش رفتاری بزرگ‌تر خواهد بود که از طریق مجدور خی مشخص خواهد شد. برای پاسخ به سوالات از تحلیل واریانس با دو عامل ثابت روش (با چهار سطح) و صفت (با سه سطح) و یک عامل تصادفی نمونه (با سه سطح) استفاده خواهد شد و اثر اصلی هریک از سه عامل و اثرات تعاملی آن بررسی خواهد شد. برای مقیاس نگرش هم از تحلیل عاملی اکتشافی و تأییدی استفاده خواهد شد.

یافته‌ها

در جدول ۱، شاخص‌های توصیفی و روان‌سنگی مقیاس نگرش به مسجد با توجه به روش‌ها و ابعاد مختلف ارائه شده است.

**جدول ۱. شاخص‌های توصیفی و روان‌سنگی مقیاس نگرش به مسجد
با توجه به روش‌ها و ابعاد مختلف**

روش	بعد	M	انحراف معیار	ضریب تغییرات	α	ضریب روایی
بازه برابر	B	۲۴۹/۶۶	۲۷/۹۳	۰/۱۱	۰/۸۱	۰/۶۱
	A	۲۷۴/۰۶	۲۱/۶۵	۰/۰۷	۰/۸۴	۰/۵۷
	C	۲۶۳/۰۹	۱۹/۷۶	۰/۰۷	۰/۷۹	۰/۵۳
جمع درجه‌بندی	B	۱۵۳/۲۶	۱۹/۳۷	۰/۱۲	۰/۷۹	۰/۵۶
	A	۱۶۱/۳۷	۱۷/۵۴	۰/۱۰	۰/۷۶	۰/۵۴
	C	۱۴۹/۵۵	۱۵/۰۹	۰/۱۰	۰/۷۳	۰/۵۹
تراکمی	B	۱۵۷/۶۹	۲۲/۴۴	۰/۱۴	۰/۸۳	۰/۶۷
	A	۱۵۳/۴۶	۲۳/۵۶	۰/۱۵	۰/۸۲	۰/۶۵
	C	۱۵۱/۳۷	۱۸/۲۷	۰/۱۲	۰/۸۱	۰/۶۳

۰/۵۶	۰/۷۷	۰/۰۵	۲/۴۶	۴۴/۶۳	B	خوددرجه‌بندی
۰/۶۱	۰/۷۹	۰/۰۷	۳/۹۵	۴۹/۵۱	A	
۰/۶۷	۰/۸۲	۰/۱۰	۵/۱۱	۵۱/۰۷	C	

شاخص‌های توصیفی در سه ستون اول و شاخص‌های روان‌سنجی در دو ستون بعد در جدول ۱ آمده است. پایایی و روایی همه ابزارها مطلوب است. برای ضریب روایی در انتهای هر بعد(صفت) سؤالی پرسیده شد که مفهوم کلی سؤال در آن مندرج است و همبستگی بین آن سؤال و کل مقیاس شاخص ضریب روایی است.

در جدول ۲، نتایج تحلیل عاملی تأییدی مقیاس نگرش به مسجد با توجه به روش‌های مختلف در مدل سه بعدی (BAC) ارائه شده است.

جدول ۲. نتایج تحلیل عاملی تأییدی مقیاس نگرش به مسجد با توجه به روش‌های مختلف در مدل سه بعدی (BAC)

تحلیل عاملی اکتشافی			تحلیل عاملی تأییدی								مدل سه عاملی
مقادیر ویژه	بازه بارهای عاملی	RMSEA	CFI	IFI	NNFI	NFI	GFI	X ² /df			
۵/۱۱ ۵/۲۴ ۵/۴۷	۰/۴۱-۰/۸۴	۰/۰۴	۰/۹۲	۰/۹۱	۰/۹۲	۰/۹۲	۰/۹۲	۲/۱۱			بازه برابر
۴/۷۲ ۴/۹۳ ۵/۱۱	۰/۳۷-۰/۷۲	۰/۰۵	۰/۹۰	۰/۹۱	۰/۹۲	۰/۸۹	۰/۹۱	۲/۲۷			جمع درجه بندی
۴/۴۶ ۴/۳۹ ۵/۲۴	۰/۳۳-۰/۷۵	۰/۰۷	۰/۸۲	۰/۸۷	۰/۸۶	۰/۸۳	۰/۸۹	۲/۴۳			تراکمی
۱/۷۵ ۱/۹۳ ۲/۲۴	۰/۳۵-۰/۷۱	۰/۰۹	۰/۸۵	۰/۸۴	۰/۸۱	۰/۸۱	۰/۸۳	۲/۷۵			خوددرجه بندی

در جدول ۲، در ستون اول از شاخص χ^2/df برای اعتبار تمیزی استفاده شده است که باید مقدار آن کمتر از ۳ باشد (این مقدار نباید معنی دار باشد و به همین دلیل آن را شاخص بد برآش نامیده‌اند). مقادیر شاخص‌های دیگر تحلیل عاملی تأییدی باید بزرگ‌تر از ۰/۹ باشند و مقدار ستون آخر باید از ۰/۰۴ کمتر باشد. چنان‌که دیده می‌شود روش بازه برابر بهترین شاخص‌ها را دارد و بعد از آن به ترتیب جمع درجه‌بندی، تراکمی و خوددرجه‌بندی قرار دارند. شاخص‌های تحلیل عاملی اکتشافی در دو ستون بعدی آمده‌اند که بارهای عاملی در بازه‌های موردنظر قرار دارند، سه مقدار ویژه مربوط به هر

روش نیز به ترتیب مربوط به بعد عاطفی (A)، شناختی (C) و رفتاری (B) است. همان‌طور که دیده می‌شود، بهترین عامل نگرش در هر مورد بعد عاطفی و بعد شناختی آن است و بعد رفتاری در مرتبه بعد قرار دارد.

در جدول (۳)، ماتریس چندصفتی چند روشی همبستگی‌ها برای کل نمونه ارائه شده است.

جدول ۳. ماتریس چندصفتی چند روشی همبستگی‌ها برای کل نمونه

عنوان‌گین	خوددرجه بندی	تراکمی			جمع درجه بندی			بازه برابر			بعد	روش		
		C	B	A	C	B	A	C	B	A				
۰/۵۶								-	۰/۵۶		A	بازه برابر		
۰/۶۰								-	۰/۵۹	۰/۶۲	B			
۰/۶۶								-	۰/۶۵	۰/۶۱	۰/۷۴	جمع درجه بندی		
۰/۶۹								-	۰/۶۹	۰/۷۲	۰/۶۱	B		
۰/۷۰								-	۰/۷۶	۰/۷۱	۰/۷۴	۰/۵۹	C	
۰/۵۲					-	۰/۵۴	۰/۴۹	۰/۴۹	۰/۵۱	۰/۴۱	۰/۵۹	A	تراکمی	
۰/۵۸					-	۰/۴۶	۰/۵۷	۰/۴۹	۰/۵۸	۰/۶۱	۰/۶۳	۰/۵۷	B	
۰/۶۱					-	۰/۵۳	۰/۵۱	۰/۷۴	۰/۶۸	۰/۷۱	۰/۶۷	۰/۴۹	۰/۶۱	C
۰/۶۹		-	۰/۶۱	۰/۶۱	۰/۰۹	۰/۷۴	۰/۷۱	۰/۷۴	۰/۶۶	۰/۶۲	۰/۶۷	A	خوددرجه بندی	
۰/۶۹	-	۰/۷۲	۰/۶۱	۰/۶۱	۰/۴۲	۰/۶۷	۰/۷۱	۰/۵۹	۰/۵۷	۰/۴۹	۰/۶۱	B		
۰/۶۰	-	۰/۷۱	۰/۷۹	۰/۶۷	۰/۵۱	۰/۴۷	۰/۶۵	۰/۶۴	۰/۵۹	۰/۶۲	۰/۴۳	۰/۵۹	C	

در ماتریس چندصفتی چندروشی برای اعتبار تمیزی لازم است بررسی شود تا چه اندازه ضرایب یک صفت چندروشی بزرگ‌تر از ضرایب چندصفت چندروشی هستند(فراهانی و عریضی، ۱۳۸۷: ص ۳۹۲). در جدول ۳، ضرایب همبستگی یک صفت چندروش اینتالیک شده‌اند. اعتبار تمیزی از مقایسه این ضرایب با ضرایب دیگر در مربع خود(مربع‌های کوچک) مشخص می‌شوند. مثلاً تقاطع دو روش بازه برابر و جمع درجه‌بندی یک مربع 3×3 پدید می‌آورد که در سطر اول $0/74$ بزرگ‌تر از $0/61$ و $0/65$ است؛ به‌این‌ترتیب، در مربع اول فقط در سطر دوم $0/68$ از دو ضریب $0/69$ و $0/72$ کمتر بوده و شرایط را نقض می‌کند. در مربع دوم و سوم و پنجم هر سه ضریب در جهت مورد انتظار هستند و در مربع چهارم فقط دو ضریب در جهت مورد انتظار هستند و در مربع آخر یک ضریب در جهت مورد انتظار است و نسبت برقراری اعتبار تمیزی $\frac{14}{18} = \frac{14}{18}$ است که با توجه به مجدور خی در سطح $0/01 < P$ معنی‌دار است. هر سه نمونه مستقل هم $0/01 < P$ معنی‌دار است و بنابراین، اعتبار تمیزی وجود دارد.

در جدول ۴، در سطر اول همواره ضریب همبستگی مقیاس رفتاری نگرش به مسجد با شاخص‌های رفتاری آمده و بنابراین، انتظار می‌رود بالاتر از ضرایب همبستگی در دو سطر بعدی(فرضیه دوم) باشد.

در جدول ۴، همبستگی بین شاخص‌های رفتاری و سنجش‌های کلی نگرش در روش‌های مختلف ارائه شده است.

جدول ۴. همبستگی بین شاخص‌های رفتاری و سنجش‌های کلی نگرش در روش‌های مختلف

روش					بعد	شاخص‌های رفتاری
میانگین	خوددرجه بندی	تراکمی	جمع درجه بندی	بازه برابر		
۰/۶۳	۰/۵۴	۰/۷۱	۰/۶۱	۰/۶۸	B	روزهای حضور
۰/۵۵	۰/۵۱	۰/۶۱	۰/۵۷	۰/۵۴		
۰/۵۵	۰/۴۷	۰/۶۳	۰/۵۳	۰/۵۹		
۰/۳۷	۰/۳۳	۰/۳۷	۰/۳۹	۰/۴۱	A	اهدابول در فعالیت‌های مسجد
۰/۳۳	۰/۳۶	۰/۳۳	۰/۲۸	۰/۳۶		
۰/۳۵	۰/۳۴	۰/۳۴	۰/۳۵	۰/۳۹		
۰/۳۳	۰/۳۸	۰/۳۵	۰/۳۱	۰/۲۹	B	زمان در فعالیت‌های مسجد
۰/۲۷	۰/۲۸	۰/۳۱	۰/۲۶	۰/۲۳		
۰/۲۷	۰/۲۵	۰/۲۹	۰/۲۲	۰/۲۵		
۰/۲۷	۰/۲۷	۰/۲۳	۰/۲۷	۰/۳۱	A	زمان دعا و نماز در خارج از مسجد
۰/۳۱	۰/۲۴	۰/۳۳	۰/۳۲	۰/۲۸		
۰/۲۹	۰/۳۵	۰/۲۵	۰/۳۵	۰/۲۳		
۰/۲۴	۰/۲۱	۰/۲۵	۰/۲۳	۰/۲۸	C	زمان صحبت درباره مسجد
۰/۲۵	۰/۲۹	۰/۲۲	۰/۲۶	۰/۲۵		
۰/۲۴	۰/۲۳	۰/۲۸	۰/۲۱	۰/۲۷		

همان‌طور که در جدول ۴ دیده می‌شود، از میان ۲۰ ضریب همبستگی، ۱۳ ضریب همبستگی در جهت موردنظر در فرضیه دوم پژوهش است (۰/۶۵) که بیش از مقدار مورد انتظار است. آزمون معنی‌داری این نسبت با مجدد رخی است ($X^2=10/11$, $df=2$, $P<0/01$).

برای پاسخ به سوالات پژوهش یک تحلیل واریانس مختلط (طرح عاملی $3\times 4 \times 3$) بر

روی ۱۲ ضریب همبستگی چندصفتی چندروشی در سه نمونه انجام شد. عوامل مربوط به صفت شامل سه سطح، عوامل مربوط به روش‌ها شامل چهار سطح و عوامل مربوط به نمونه‌ها شامل سه سطح بود. در هر سلول تحلیل واریانس یک مشاهده قرار گرفت و در حالی که عوامل مربوط به روش و صفت ثابت بودند، عامل مربوط به نمونه تصادفی و به همین دلیل، تحلیل واریانس مختلط بود. تنها اثر معنی‌دار، اثر اصلی مربوط به روش بود ($F=21/0.4$ ، $df=6$). روش بازه برابر بالاترین میانگین ضرایب همبستگی و روش تراکمی کمترین میانگین ضرایب همبستگی را داشت (پاسخ به سؤال اول). دو روش دیگر در میانه قرار گرفته و تفاوت معنی‌داری نداشتند. در اثر اصلی ابعاد روابط معنی‌دار نبود ($F=1/26$ ، $df=4$) و روابط بین بعد عاطفی و شناختی $0/68$ ، بین بعد رفتاری و عاطفی $0/66$ و بین بعد رفتاری و عاطفی $0/67$ بود. میانگین این روابط ($0/67$) نشان‌دهنده سطح بالایی از سازگاری بود؛ بنابراین، به نظر می‌رسد روش بازه برابر (لیکرتی) بیشترین تمایز بین سه بعد را ایجاد می‌کند.

نتیجه‌گیری

وودمن سی و کوک^۱ (۱۹۶۷) نتوانستند اعتبار تمیزی بین سه بعد عاطفی، شناختی و رفتاری نگرش را به دست آورند و نتیجه‌گیری کردند که تقسیم‌بندی نگرش به سه بعد مستقل عاطفی، شناختی و رفتاری نادرست است و خواهان تعریف مجددی از نگرش شدند. مقاله آنها بسیار تأثیرگذار بود و دانشمندان حیطه روان‌شناسی اجتماعی را برانگیخت تا اعتبار تمیزی این سه بعد را بر روی نگرش‌های مختلف نشان دهند؛ بنابراین، نگرش یک مفهوم کلیدی در روان‌شناسی اجتماعی است؛ با این حال، شواهد پژوهشی ضد و نقیض بود. گاهی این اعتبار تمیزی به دست می‌آمد و گاهی بر عکس، شواهدی برای آن پیدا نمی‌شد. باید توجه کرد که این تمایز تاحدی به متعلق نگرش یا موضوع نگرش مربوط است. اگر متعلق نگرش یا موضوع نگرش، مسجد باشد واضح

1. Woodmansee& cook

است که انتظار تمایز بین مؤلفه‌های نگرش در آن کمتر است، زیرا نگرش به مسجد موضوعی قوی است و همه افراد از بد و کودکی به آن دارای نگرش می‌شوند. این نگرش می‌تواند از طریق شرطی شدن کلاسیک، شرطی شدن عامل یا یادگیری اجتماعی رخدید (بارون و بیرن، ۱۳۸۹: ص ۱۸۹). مثلاً آیا هنگام بحث از مسجد، والدین رویی گشاده داشته یا اخم می‌کنند (شرطی شدن کلاسیک)? آیا کودکی که به مسجد می‌رود از والدین پاداش می‌بیند یا تنبیه می‌شود (شرطی شدن عامل)? آیا والدین به مسجد می‌روند و به نماز یا اجرای مراسم در مسجد متعهد هستند یا خیر (یادگیری اجتماعی)؟

در هر صورت، مسجد برای هر مسلمان، چنان موضوع نزدیکی است که نمی‌تواند به آن نگرشی نداشته باشد و ناگزیر است درباره آن تصمیم‌گیری کند. با توجه به جمیع این جهات و به ویژه با توجه به نظریه ناهماهنگی شناختی فستینجر^۱ (۱۹۵۷) هرگاه فرد مثلاً دارای نگرش عاطفی به مسجد باشد، ناگزیر و برای کاهش ناهماهنگی نگرش رفتاری او نیز در همان جهت تغییر خواهد کرد و بعد رفتاری و عاطفی به این صورت غیرقابل تفکیک خواهند ماند. در مورد قوت نگرش به مسجد که زمینه‌ساز عدم تمایز ابعاد نگرشی است، ذکر مثالی جالب خواهد بود و آن این است که مسلمانان حتماً زمان‌بندی فعالیت‌های خویش را به کمک مسجد انجام می‌دهند، در حالی که آنهای که در فرایند نوسازی وارد شده‌اند از این زمان‌بندی برکنار هستند و بنابراین، نگرش در آنها تضعیف می‌شود و به این صورت در جامعه نوعی پراکندگی در نگرش به وجود می‌آید. یک مثال بومی در مورد آن ورود ساعت به ایران در عهد قاجار است. تا قبل از ورود ساعت و اعلام عمومی آن در کاخ شمس‌العماره از طرف ناصرالدین شاه، که پدر نوسازی در ایران است، و صدراعظم‌های او مانند امیرکبیر و میرزا خان سپهسالار که در این مورد اهتمام داشتند، مساجد زمان‌بندی را انجام می‌دادند و هر نوع زمان‌بندی فعالیت از طریق اذان شکل می‌گرفت. شاید به همین دلیل بود که آنها با نصب ساعت در شمس‌الumarه مخالفت کردند تا جایی که حتی ناصرالدین شاه ناگزیر شد به کمک نمای صدای ساعت را کم کند

1. Festinger

تا بین صدای اذان و صدای زنگ ساعت تداخلی پیش نیاید. این قوت نگرش می‌تواند به نمایندگی از همه نگرش‌ها بعد تمیزی نگرش را نشان دهد. زیرا در حالی که در بسیاری از نگرش‌ها ممکن است فرد شناختی درباره متعلق نگرش داشته باشد، اما در آن جهت رفتار نکند زیرا تعهد بالایی به آن ندارد. درمورد نگرش به مسجد کمتر چنین است و بنابراین انتظار بالاتری در جهت هماهنگی بین ابعاد نگرش در این زمینه وجود دارد. در پژوهش حاضر به کمک ابزار آماری پیشرفته‌ای مانند ماتریس چندصفتی چندروشی اعتبار تمیزی بین ابعاد نگرش نشان داده شد و با توجه به گفته کرونباخ که اعتبار همان اعتبار سازه است و اینکه بهترین و دقیق‌ترین شیوه تحلیل برای اعتبار سازه ماتریس چندصفتی چندروشی است (فراهانی و عریضی، ۱۳۸۷؛ ص ۳۹۳)، می‌توان نتیجه گرفت که ابعاد سه‌گانه نگرش از یکدیگر مستقل هستند. اما اینکه کدام روش بهترین نوع روش برای سنجش نگرش است در پژوهش حاضر نشان داده شد که روش بازه برابر، برتری آشکاری نسبت به روش‌های دیگر است در حالی که روش تراکمی ضعیفتر است. این امر نشان می‌دهد که تلاش ترستون (۱۹۳۲) برای ساخت مقیاسی با فاصله‌های برابر به ثمر نشسته است. او این کار را با استعانت از نظریه‌های پسیکوفیزیک انجام داد.

واضح است تردیدهایی جدی درباره مقیاس فاصله‌ای در سنجش نگرش وجود دارد؛ بنابراین، پژوهش حاضر در عین حال اعتباریابی روش بازه برابر برای ساخت مقیاس‌ها است؛ با این حال، در عمل ساخت نگرش سنج از این طریق دشوارتر از روش‌های دیگر است و در عمل هزینه زیاد و تلاش بسیار برای ساخت آن نیاز است. مثلاً داوران متعددی که باید به هر مقیاس نمره دهند تا از طریق میانه آنها نمره مقیاسی شکل بگیرد. شاهرخی (۱۳۷۲) از مقیاس ترستون برای ساخت نگرش به قاعده‌گی استفاده کرد اما در عمل اکثر مقیاس‌های نگرش از نوع مقیاس لیکرتی هستند. نکته دیگر، روش‌های نگرش سنج در پژوهش حاضر کامل نیست. مثلاً دو روش دیگر، روش فاصله اجتماعی (بورگادوس، ۱۹۳۳) و روش مقیاس افتراق معنایی (اوزگورد، سوسی و تانبام، ۱۹۵۵؛ ص ۱۰۵) از آن

جمله هستند. دو مقیاس اخیر را فراهانی و عریضی (۱۳۸۷) به طور کامل توضیح داده‌اند. در اولی، بیشتر جنبه رفتاری از طریق گزارش درباره تعاملات اجتماعی و در دومی، جنبه شناختی بیشتر از طریق معنادادن در دو قطب مثلاً غیر عقلانی- خردورزانه صورت می‌پذیرد. دلیل عدم اشاره به آنها در پژوهش حاضر آن است که این مقیاس‌ها کامل نیستند و همه ابعاد نگرش را در بر نمی‌گیرند و به صورت ناقص به نگرش اشاره می‌کنند. به لحاظ نظری، پژوهش حاضر نشان داد که تعامل کامل بین ابعاد رفتاری و غیر رفتاری نگرش که با نظریه ناهماهنگی شناختی فستینجر تبیین می‌شود به سازگاری کامل آنها منجر نمی‌شود و در هر حالت ابعاد رفتاری و غیر رفتاری مستقل می‌مانند. با این حال، پژوهش حاضر تأیید مجددی بر نظریه ناهماهنگی شناختی است، زیرا در درون هر بعد این ارتباط‌ها بیشتر دیده می‌شود. استفاده از سه نمونه مستقل از یکدیگر در پژوهش حاضر کمک کرده است که نمونه به صورت متغیر تصادفی بررسی شود. این شیوه کمک می‌کند که پایایی و اعتبار سنجش‌ها افزایش یابد. مثلاً آزمودنی که در زمانی به پاسخ سؤال‌ها گمارده می‌شود ممکن است در مقایسه با آزمودنی دیگر به صورتی متفاوت عمل کند یا متغیرهای دموگرافیک که ممکن است در یک نمونه مستقل با توجه به اوضاع بر پاسخ آزمودنی‌ها تأثیر داشته باشد از این طریق کترل می‌شود. با توجه به تعداد زیاد سؤالات که تلاش زیاد آزمودنی‌ها را می‌طلبد، نمونه‌های مستقل در زمان‌های متفاوت پاداش دریافت کرده‌اند و پس از توضیح کامل پژوهش از آنها خواسته شد که با رضایت آگاهانه در پژوهش شرکت کنند و پاداشی برای آنها در نظر گرفته شده که بتواند انگیزه داوطلبی در آنها پدید آورد. این امر ممکن است بر نتایج پژوهش تأثیر گذاشته باشد (هرچند این کار ضرورت داشته و اجتناب از آن ممکن نبوده است) و یک محدودیت عمدۀ پژوهش حاضر به شمار می‌رود.

کتابنامه

۱. اخوی، اصغر. ۱۳۷۹. «کارکردهای تربیتی نماز». *فصلنامه نیایش*. شماره ۱ و ۲.
۲. ادیانی، سیدیونس. ۱۳۸۱. «تجدید حیات دینی در هزاره سوم». *فصلنامه نیایش*. شماره ۹.
۳. ارونsson، الیوت. ۱۳۸۶. *روان‌شناسی اجتماعی*. ترجمه حسین شکر کن. تهران. رشد. چاپ سوم.
۴. بارون، رابرت؛ دان بیرن و نایلا برنسکامب. ۱۳۸۹. *روان‌شناسی اجتماعی*. ترجمه یوسف کریمی. تهران. روان. چاپ سوم.
۵. پاشاشریفی، حسن. ۱۳۸۱. *اصول روان‌سنجی و روان‌آزمایی*. تهران. رشد. چاپ دهم.
۶. دلاور، علی. ۱۳۹۱. *مقیاس‌های سنجش نگرش*. تهران. روان. چاپ اول.
۷. عریضی، حمیدرضا و حجت الله فراهانی. ۱۳۸۷. *روش‌های پیشرفتۀ پژوهش در علوم انسانی*. تهران. جهاد دانشگاهی. چاپ دوم.
۸. فراهانی، حجت الله و حمیدرضا عریضی. ۱۳۸۷. *روش‌های کاربردی پژوهش در روان‌شناسی بالینی و مشاوره*. تهران. دانشه. چاپ اول.
۹. کریمی، یوسف. ۱۳۸۸. *روان‌شناسی اجتماعی*. تهران. ارسباران. چاپ بیست و دوم.
۱۰. محسنی، منوچهر. ۱۳۷۵. *بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی فرهنگی در ایران*. تهران. مرکز پژوهش‌های بنیادی فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ اول.
۱۱. معین، مصطفی. ۱۳۸۰. «عصر دانایی و بازگشت به معنویت». *فصلنامه نیایش*. شماره ۷ و ۸.
12. Borgadus, E. S. 1933. "A social distance scale". *Sociology and Social research*. 17. p 265-271.
13. Campo-Arias, A., Oviedo, H. C., Dtaz, C. F., &Cogollo, Z. 2006. "Internal consistency of a Spanish translation of the Francis Scale of Attitude toward Christianity short form". *Psychological Reports*. 99. p 1008–1010.
14. Eek, J. 2001. Religious facilitation through intense liturgical participation: A quasi-experimental study of Swedish pilgrims to Taizé. Lund. University of Lund Studies in Psychology of Religion.
15. Ekman, G. 1962. "Measurement of moral judgment: a comparison of scaling methods". *Percept.mot. Skills*. 15. p 3-9.
16. Ekman,G ., &Kuennapast. 1962. "Measurement of aesthetic value by direct and indirect methods". *Scand. Psychol*. 3. p 33-39.
17. Evans, T. E., & Francis, L. J. 1996. Measuring attitude toward Christianity through the medium of Welsh. In L. J. Francis, W. K. Kay, & W. S. Campbell

- (Eds.), Research in religious education.
18. Ferreira, V., &Neto, F. 2002. "Psychometric properties of the Francis Scale of Attitude toward Christianity among Portuguese university students". *Psychological Reports*, 91. P 995–998.
 19. Festinger, L. 1957. A theory of cognitive dissonance. Stanford, CA. Stanford University Press.
 20. Flere, S., Klanjsek, R., Francis, L. J., & Robbins. M. 2008. "The psychometric properties of the Slovenian translation of the Francis Scale of Attitude toward Christianity: A study among Roman Catholic undergraduate students". *Journal of Beliefs and Values*. 29. p 313–319.
 21. Francis, L. J. 1978b. "Measurement reapplied: Research into the child's attitude towards religion". *British Journal of Religious Education*. 1. p 45–51.
 22. _____.. 2009. Comparative empirical research in religion: Conceptual and operational challenges within empirical theology. In L. J. Francis, M. Robbins, & J. Astley (Eds.), Empirical theology in texts and tables. Qualitative, quantitative comparative perspectives.
 23. Francis, L. J., &Enger, T. 2002."The Norwegian translation of the Francis Scale of Attitude toward Christianity". *Scandinavian Journal of Psychology*. 43. p 363–367.
 24. Francis, L. J., &Hermans, C. A. M. 2000. "Internal consistency reliability and construct validity of the Dutch translation of the Francis Scale of Attitude toward Christianity among adolescents". *Psychological Reports*. 86. p 301–307.
 25. Francis, L. J., & Katz, Y. J. 2007. "Measuring attitude toward Judaism: The internal consistency reliability of the Katz-Francis Scale of Attitude toward Judaism". *Mental Health, Religion and Culture*. 10. p 309–324.
 26. Francis, L. J., &Kwiran, M. 1999.Werthaltungen (einstellungen) gegenüber dem christentum bei deutschen heranwachsenden: Die francis-skala. *BraunschweigerBeiträge*, 89. p 50–54.
 27. Francis, L. J., Quesnell, M., & Lewis, C. A. 2010. "Assessing attitude toward Christianity among adolescents in the Czech Republic: The Francis Scale". *Irish Journal of Psychology*, 31. p 125–134.
 28. Francis, L. J., Santosh, R., Robbins, M., &Vij, S. 2008. "Assessing attitude toward Hinduism: The Santosh-Francis Scale". *Mental Health, Religion and Culture*. 11. p 609–621.
 29. Greenwald, A. G. 1989. Why are Attitudes Important ? In: *Attitude Structure and Function*. By A. R. Pratkanis. S. J. Brecklerand& A. G. Greenwald (Eds.).

- گروه تخصصی روان‌شناسی اسلامی
- ۳۳
30. Guilford, J. P. 1954. Psychometric methods. New York. McGraw-Hill.
 31. Guttman, L. 1944. A basis for scaling quantitative data. American Sociological Review. 9. p 139-150.
 32. Jones, F. A., & Korr, A. S., And Humphrey, G. 1965. A direct scale attitude toward the church, University of California. Los Angeles.
 33. Krosnik, J. A. & Petty, R. E. 1995. Attitude Strength: Attitudes and Consequences. Lawrence Erlbaum Associates. Publishers. Mahwah. New Jersey.
 34. Lewis, C. A., & Francis, L. J. 2003. «Evaluer l'attitude des étudiants universitaires françaises à l'égard du Christianisme: L'Echelle de Francis». Sciences Pastorales. 22. p 179–190.
 35. Likert, R. A. 1932. "A technique for the measurement of attitudes". Archives of Psychology. 22. p 1-46.
 36. Munayer, S. J. 2000. The ethnic identity of Palestinian Arab Christian adolescents in Israel. PhD diss. University of Wales (Oxford Centre for Mission Studies).
 37. Osgood, C. E & Suci, G., and Tannenbaum, P. H. 1955. The measurement of meaning, Urbana. University of Illinois Press.
 38. PERLOES, I. 1963. "The relation between category-rating and magnitude-estimation judgments of occupational prestige". Amer. J. Psychol. 76. p 395-403.
 39. Sahin, A., & Francis, L. J. 2002. "Assessing attitude toward Islam among Muslim adolescents: The psychometric properties of the Sahin-Francis scale". Muslim Education Quarterly. 19. p 35-47.
 40. Thurstone, L. L. 1949. The measurement of attitude, Chicago. Illinois. University of Chicago Press.
 41. Thurstone, L. L., & Chave, E. J. 1929. The measurement of attitude: A Psychophysical method and some experiments with a scale for measuring attitude toward the church, Chicago. Illinois. University of Chicago Press.
 42. Woodmansee, J. J. and Cook, S. W. 1967. "Dimensions of verbal racial attitudes their identification and measurement". Journal of Personality and Social Psychology. 7. p 240-250.
 43. Youtika, A., Joseph, S., & Diduca, D. 1999. "Personality and religiosity in a Greek Christian Orthodox sample". Mental Health, Religion and Culture. 2. p 71-74.

